

# هدیان داریم تا هدیان!

## یادداشتی بر داستان زردها و سفیدها

خودگویی، نوعی زاویه روایت است. زاویه دید است. آدمها گاهی با خودشان حرف می‌زنند. گاهی به این خودگویی‌ها در اصطلاح عمومی، هدیان گفته می‌شود. هدیانها همیشه پرت و پلا نیستند. گاهی راست‌ترین و صادقانه‌ترین حرفها هستند. آدمی که هدیان می‌گوید گاهی مانند یک کودک حرف می‌زند. فکر هیچ ملاحظه و منفعتی را نمی‌کند. برای همین است که می‌گویند: "حرف راست را باید از کودک شنید!" داستانها هم می‌توانند از طریق خودگویی روایت شوند. اگر ترتیب روایت و زمان وقوع ماجراهای داستان در خودگویی به هم بریزد و راوی تکه تکه و بدون رعایت توالی زمان، داستان را بازگو کند، در حقیقت دارد از روند ذهن و کارکرد ذهن استفاده می‌کند. در این نوع روایت، حوادث، سر و سامان منطقی ندارند. ذهن روایتگر، ترتیب زمانی را نمی‌شناسد. او تابع عملکرد ذهن است که پس و پیش می‌شود و از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و انگار گزینشی رفتار می‌کند. از زمان حال به گذشته می‌رود و از گذشته به حال و آینده. گاهی هم همه زمانها را در هم می‌پیچد. ذهنی این چنین، در زمان معلق است. سیال است. ژلاتینی است. لرزانک است.

"زردها و سفیدها" داستان زنی است که ذهنش را خانه تکانی می‌کند و با یادآوری رویدادهای گذشته می‌خواهد خودش را سبک کند. راوی این داستان در کنار فلش بک‌های ذهنی خودش، پای آدمهای دیگری مانند "جهان"، "مامان مهین"، "دکتر" و جنین مرده اش هلنا را نیز وسط می‌کشد و نقل قول‌هایی از آنها را نیز بازگو می‌کند. البته از هلنا، هیچ نقل قولی در کار نیست فقط یادش از ذهن راوی به عنوان یک زن و یک مادر داغ‌دیده، چندبار تکرار می‌شود. خواننده می‌داند که یک زن دارد اتفاقات تلخی از زندگی‌اش را بیان می‌کند. خواننده می‌داند که کودکی که هنوز زاده نشده - هلنا- مرده است. خواننده می‌داند که "جهان" - پدر هلنا، پسر دوست دارد. خواننده اما نمی‌داند که چرا جهان، مرده است؟ آیا برای این که فرزندش دختر بوده و یا چیز دیگری؟ تصادف که سبب کشته شدن جهان شده آیا طبیعی بوده و یا این که نوعی خودکشی بوده؟

برای این سوالات، پاسخ روشنی در متن داستان وجود ندارد. داستان نویسی در جاهایی از داستان به لحظه‌هایی نزدیک می‌شود که بیان کردن آن از عهده همه کس بر نمی‌آید. مگر آن که داستان نویسی، زن باشد. تنها یک زن است که می‌تواند احساسات و حالت‌های یک باردار را و از آن مهمتر؛ امیدها و آرزوهای یک زن را که برای اولین بار، مادر می‌شود، روایت کند. فاطری در پرداخت این زوایای شخصیت داستانش موفق است.

داستان نویسی برای آنکه بتواند به آن فضا نزدیک شود و لحظه‌هایی خاص را بازگو کند، زاویه روایت "سیال ذهن" را انتخاب کرده است تا دستش باز باشد و هر وقت که خواست بتواند به گوشه و کنار ذهنش سرک بکشد و قاعده را به هم بزند. اما به نظر می‌رسد که تا حدودی فرمان از دستش در رفته است و به راوی گیج و گولی تبدیل شده است که یادآوری‌هایش به هدیان شبیه‌تر است تا جملاتی پس و پیش و زبانی فرّار و بی نظم و قاعده!

اما ای کاش همه هدیانها مثل هدیانهای قهرمان داستان فاطیما فاطری بودند و باشند! این هدیانها با آن که آدم را غمگین می‌کند، اما آزار نمی‌دهد که بعد از شنیدنش بگوید: یک ساعت وقتم را گرفت!

اینجاست که آدم آرزو می‌کند که هرگز کسی به پریشانگویی نیفتد اگر هم روزی به پریشانگویی افتاد، هدیان‌هایش هم شنیدنی باشند و شنونده را خسته نکنند.

برای فاطری روزهای داستانی روشنتری را آرزو می‌کنم.

## جلوه‌های داستانی در شعر شاعران - رهی معیری

آمدن: ۱۲۸۸

رفتن: ۱۳۴۷

سبک: شعر - ترانه سرایی

### نمونه شعر:

سراینده ای پیش داننده ای / فغان کرد از جور خونخواره دزد  
که از نظم و نثرم دو گنجینه بود / ربود از سرایم ستمکاره دزد  
بنالید مسکین که: بیچاره من! / بخندید دانا که: بیچاره دزد! \*

### جنبه‌های داستانی:

#### الف) مینی مالیسم

کوتاه گرایی در داستان را باید در دو وجه جستجو کرد. یک وجه آن، در ساختار و شکل اجرای آن است که در اینجا در سه سطر نوشته شده است. و وجه دوم در زبان روایت است. در این جا شاعر (داستان نویسی) کوشیده است در دیالوگ (گفتگو) بیشترین اختصار و کم ترین واژه‌ها را به کار ببرد. هر دو طرف گفتگو در جمله‌هایی کوتاه و تعجبی، حرفشان را زدند. یعنی مسکین به جای آن که بگوید: «وای بر من بیچاره که کتابهایم را بردند» به یک جمله تعجبی بسنده کرد: «بیچاره، من! و دانا هم به پیروی از مسکین و در تناسب با او، به جای آن که بگوید: «وای بر دزد که بیچاره شده است!» به «بیچاره دزد» اکتفا کرده است. کوتاهی این دو گفته، شرایط را برای درازگویی، دو کارا کتر حکایت فراهم نکرد. هر کدام یک جمله کوتاه گفتند و حکایت به پایان رسید. همین کم گویی و گزیده گویی، مینی مالیسم را در این شعر - داستانی که وجود آورده است.

#### ب) طنز

طنز اصلی در جمله پایانی این شعر - داستانی بیان شده است:

«بیچاره دزد!». زیرا دزد به کاهدان زده است.

طنز دیگری در لایه‌های متن وجود دارد. در خانه ی شاعر، به جز دو دفتر شعر، چیز دیگری نبوده تا دزد آنها را برآید.

(\* گزیده اشعار - کتاب‌های جیبی / ج اول - ص ۸۵)

## داستانهای شما پاسخهای ما

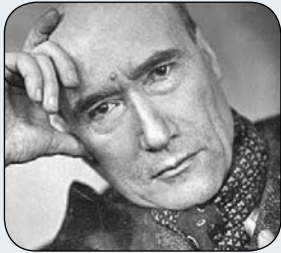
### ۱- میر موسوی - گرگان

داستان‌نویس رسیدند. همانطور که قبلا هم گفته بودم، داستان‌های شما طولانی است و در چارچوب مجله قرار نمی‌گیرد. برای آن که بتوان در مجله از آنها استفاده کرد، باید ترتیبی بدهید که از ۱۴۰۰ کلمه بیشتر نشود. من نخواستم داستان‌نویس را کوتاه کنم چون در آن صورت ممکن بود مطابق میل شما نباشد و قسمت‌هایی حذف شود که مورد نظر شما نباشد. لذا اگر می‌خواهید داستان‌نویس در مجله چاپ شود، خودتان آنها را ویرایش کنید و دوباره برای ما بفرستید.

### ۲- الهام پدري - تهران

داستان‌های کوتاهی که فرستادی، از نظر درونمایه و پیام، برای چاپ در مجله مناسب نبودند. فضایی تلخ و تاریک را به تصویر کشیدید که جز ملال و اندوه چیزی برای خوانندگان ندارند. قرار نیست که ما بازتاب دهنده تلخی‌ها و رنج‌های شخصیت‌های داستان‌های شما باشیم. زندگی که همه اش این رنج‌ها و تلخکامی‌ها نیست. داستان باید دنیای دیگری را در برابر چشم‌های خوانندگان بگذارد لذا چرا باید دنیایی تاریک و غمگین را ترویج و تبلیغ کنیم؟

۳- داستان‌های این عزیزان هم رسیدند. در شماره آینده راجع به آنها خواهیم نوشت: سمیرا شرفی (تکاب) - غلامعلی چریکی (گچساران) - حسن مقدسیان (ملایر) - سیداحمد موسوی (؟) - زهرا جباری (آذرشهر)



جریان حوادث در رمان به ضرورت باید چنان آهسته پیش برود که خواننده فرصت پیدا کند با شخصیتها زندگی کند و با آنها آخت شود و انس بگیرد.

آندره ژید - داستان  
نویس فرانسوی  
۱۸۶۹ - ۱۹۵۱



من هیچ نمی‌دانم آدم چگونه می‌تواند با شتاب چیز بنویسد؛ آن هم تنها به خاطر پول.

فئودور داستایوفسکی -  
داستان نویس بزرگ روس  
۱۸۲۱ - ۱۸۸۱